

دریافت: آبان ۹۴

پذیرش: بهمن ۹۴

نقش اصلاح ساختارهای مدیریت در عملکرد مطلوب کارگزاران از منظر نهج البلاغه

مجید معارف^۱

میثم کهن ترابی^۲

چکیده:

عوامل متعددی در کیفیت عملکرد کارگزاران تأثیرگذارند که از جمله آن می‌توان به ویژگی‌های فردی کارگزاران و چگونگی تعامل آن‌ها با رهبری، مردم و نخبگان اشاره کرد. اما یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین عوامل، ساختار مدیریتی نظام اسلامی است. مادامی که ساختارهای مدیریت به درستی و بر اساس اصول دینی نباشد، شایستگی‌های فردی و تلاش و همت کارگزاران نتیجه مطلوبی نخواهد داد. اصلاح ساختاری نگرش به مدیریت و مسئولیت، اصلاح قوانین مزبور به بکارگیری نیروی انسانی به ویژه مدیران، اصلاح ساختار نظام اقتصادی و قضائی از جمله مهم‌ترین اقدامات امام علی علیه السلام برای پیشگیری از اثرگذاری نامطلوب کارگزاران بر جامعه به شمار می‌آید. در صورت برخورداری حکومت اسلامی از ساختارهای مدیریتی، کارگزاران از آفات متعددی که پیش روی آنهاست در امان می‌مانند.

کلیدواژه‌ها:

کارگزاران، ساختارسازی، مدیریت، رفتارشناسی، سعادت، امام علی علیه السلام.

۱. استاد دانشگاه تهران، maaref@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین تهران، m.kohantorabi@gmail.com

طرح مسئله

در هر حکومتی، ساختارهای مدیریتی وجود دارد که کارگزاران و مدیران آن حکومت در بستر آن ساختارها حرکت می‌کنند. عوامل متعددی در کارآمدی و یا ناکارآمدی یک حکومت تأثیر گذارند که از جمله مهم‌ترین آنها، وجود ساختارهای نادرست در حوزه مدیریت است. بی‌تردید هر چه ساختارهای مدیریتی جامع‌تر و دقیق‌تر باشد، عملکرد کارگزاران نیز بهتر خواهد بود. مسئله محوری پژوهش حاضر، میزان و کیفیت تأثیر اصلاح ساختارهای مدیریتی بر عملکرد بهینه کارگزاران از منظر مولای متقیان علیه السلام در نهج‌البلاغه است.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های حکومت اسلامی برخورداری آن از ساختار مدیریتی مناسب با تعالیم دین است. اساساً مهم‌ترین تفاوت مکتب مدیریتی اسلام با دیگر مکاتب شرقی و غربی در همین مقوله است. (افجه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۱۵-۲۲) از این رو اگر ساختار یک نظام با تعالیم دینی بیگانه و یا ساختاری دینی ناقصی داشته باشد، نمی‌توان از مدیران چنین نظامی توقع داشت که نتیجه عملکردشان جامعه را به سوی صلاح و سعادت سوق دهد؛ چرا که در یک ساختار فاسد و یا ناکارآمد، تعهد و تخصص مدیران سودی نخواهد داشت. به عبارت دیگر در نظامی با ساختار نادرست، مدیرانی قدرت و کارآیی بیشتری دارند که با آن ساختار هماهنگ باشند و اگر مسئولی از تعهد و تخصص برخوردار باشد یا ناگزیر است که خود را با سیستم موجود مدیریتی تطبیق دهد که نتیجه آن فساد رفتاری اوست و یا به مقابله با آن برخیزد که در این صورت بخش زیادی از نیروی خود را در این راه صرف می‌کند و نهایتاً کارآیی قابل قبولی نخواهد داشت ضمن اینکه چنین افرادی غالباً یا توسط مدیران بالاتر برکنار شده و یا خود از ادامه کار انصراف می‌دهند. در مقابل اگر ساختار مدیریتی صحیح و براساس دستورات اسلام باشد حتی مدیری که از تعهد و تخصص کافی برخوردار نیست به جهت اینکه بتواند در این سیستم دوام بیاورد، ناچار است که خود را با ساختار موجود تطبیق دهد. در چنین حالتی هر چند وجود این مسئولان ممکن است سرعت پیشرفت و تعالی جامعه را با کندی مواجه سازد اما اثر نامطلوبی هم بر اجتماع نمی‌گذارد.

امیرمؤمنان علیه السلام در شرایطی زمام امور را به دست گرفت که ساختارهای مدیریتی جامعه

اسلامی آن روز به شدت معیوب و فاسد بود. ایشان به جهت اینکه خواهان سعادت مردم و جامعه اسلامی بود در آن شرایط سخت حکومت را پذیرفت اما با هدف اصلاح امور و احیای معالم دین؛ چنانکه فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»؛ خدایا تو می دانی آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز زیادت خواستن بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم تا بندگان ستم دیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد. (سیدرضی، خطبه ۱۳۱)

بنابر آنچه گفته شد مادامی که زیربنای مدیریت براساس تعالیم دین اصلاح نشود، نیک کرداری و اثرگذاری مطلوب از مدیران انتظاری نابجاست. از این رو علی علیه السلام دست به اصلاحات گسترده ای زد که سخن پیرامون آن بحثی مستوفی می طلبد و از حوصله این گفتار خارج است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۱-۴۴۱) اما آنچه در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد اهمیت اصلاح ساختارهای مدیریتی در حوزه های مختلف و نقش آن در عملکرد کارگزاران است.

۱. اصلاح نگرش به مسئولیت و مدیریت

برای پیشگیری از انحراف مسئولان و اثرگذاری نامطلوب آنها بر حرکت جامعه، پیش از هر اقدام عملی لازم است نگرش به مسئولیت در نظام اسلامی اصلاح شود. به عبارتی دیگر همه اقشار جامعه به ویژه کارگزاران ضروری است که دیدگاه اسلام را در مورد مسئولیت و اداره امور بدانند و در مسیر تحقق آن گام بردارند. مسئولان قبل از پذیرش مسئولیت باید بدانند چه امر خطیری را پذیرفته اند و عملکرد آنها تا چه اندازه در سعادت و شقاوت جامعه مؤثر است و اینکه اسلام از آنها چه انتظاری دارد و اساساً به چه دلیل این مسئولیت به عهده آنها گذاشته شده است؟

مولای متقیان علیه السلام در نامه‌ای به اشعث بن قیس که استاندار آذربایجان و منصوب خلیفه سوم بود و نگرشی نادرست به مفهوم مدیریت و حکومت داشت می‌فرماید:

«وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَ فِي رَعِيَّةٍ، وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيْقَةٍ، وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خُزَانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ، وَلَعَلِّي أَلَا أَكُونَ شَرًّا وَلَا تَكُ لَكَ، وَالسَّلَامُ»؛ کاری که بر عهده توست نانخورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگهبانی امانت را به عهده گذارده، تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی و بی‌دستوری به کاری دشوار درآیی. در دست تو مالی از مالهای خداست عزوجل و تو آن را خزانه‌داری تا آن را به من بسپاری امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم والسلام. (سیدرضی، نامه ۵)

از منظر امام علیه السلام مسئولان، امانت‌دار و نگهبان امت هستند و آنها باید تمام تلاش خود را برای خزانه‌داری صحیح اموال و مصرف درست آن به کار گیرند. مسئولان باید در خدمت این امانت باشند و نه مسلط بر آن تا هرگونه که بخواهند در آن تصرف کنند و این معنای مسئولیت از دیدگاه امام علیه السلام است؛ یعنی مسئولیت‌پذیری و نه سلطه‌گری. آنها باید برای اقدامات خود ملاک داشته باشند و براساس حجتی روشن عمل کنند و در اداره امور از اعمال نظر بی‌مبنا و حکومت رأی بپرهیزند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۴۱-۴۲) ایشان به شدت با سلطه‌خواهی و زورگویی و انتظار فرمان‌بری بی‌چون و چرای مردم از مسئولان مبارزه می‌کند. چنانکه در نامه سراسر حکمتشان به مالک می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»؛ و مگو مرا گمارده‌اند و من می‌فرمایم و اطاعت امر را می‌پایم چه این کار دل را سیاه کند و دین را پژمرده و تباه و موجب زوال نعمت است و نزدیکی بلا و آفت. (سیدرضی، نامه ۵۳)

در این عبارت نورانی فعل نهی «لا تقولن» نشان‌دهنده بینش و دیدگاه کارگزار به جایگاه خویش است. نتیجه این بینش در سه حوزه مهم و تأثیرگذار فردی، اعتقادی و اجتماعی قابل

مشاهده است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰-الف، ص ۱۹۶) حاکمی که دارای این نگرش است و با این روحیه زمام امور مسلمین را در دست دارد، نه تنها در نهایت به زورمداری، دروغ، حق‌کشی و ارباب‌متوسل می‌گردد، بلکه باعث ویرانی دین و آیین مقدس اسلام و بازگشت عزت مسلمین به ذلت و سعادت آنان به شقاوت و بدبختی خواهد شد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱) چنانکه در تاریخ نیز شاهد اثرگذاری نامطلوب مدیرانی با این دیدگاه بوده‌ایم از جمله اشعث بن قیس که سرانجام به دلیل عملکرد غیر قابل قبولش توسط امیر مؤمنان علیه السلام عزل شد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۰)

۱-۱. وسیله و یا هدف بودن حکومت؛ محوری‌ترین مؤلفه نگرش

از جمله مؤلفه‌های مهم در نگرش به مدیریت این است که آیا مدیریت و حکمرانی وسیله است یا هدف؟ در برابر این سؤال مدیران به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که مسئولیت را هدف خود می‌دانند. از این رو همه چیز را برای آن می‌خواهند و در راه آن می‌دانند. بر این مبنا حکومت به خودی خود بالاترین ارزش را داراست و همه چیز با آن سنجیده می‌شود در این صورت تمامی تلاش‌ها برای رسیدن و دستیابی به حکومت و حفظ و نگهداری آن به هر صورت و با هر وسیله است. گروه دوم عده‌ای هستند که حکومت را وسیله‌ای برای ترقی خود و رسیدن به ثروت و مکننت می‌دانند و گروه سوم می‌خواهند که به وسیله حکومت به مردم خدمت کرده، شعائر دین را بر پا دارند و جامعه را مهیای وصول به قله‌های سعادت و کمال نمایند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۶)

گروه سوم کسانی هستند که مسئولیت را وسیله‌ای جهت اجرای اهدافی دانسته و برای حکومت ارزش خاصی قائل نمی‌شوند چنانکه از نگاه امام علیه السلام نفس حکومت به خودی خود از کفشی پینه زده شده (سیدرضی، خطبه ۳۳)، آب بینی بز (سیدرضی، خطبه ۳)، برگگی جویده که در دهان ملخ است (سیدرضی، حکمت ۲۳۴)، استخوان خوکی که در دست جذامی است (سیدرضی، حکمت ۲۳۶) و از دانه تلخ حنظل (سیدرضی، نامه ۴۵) بی‌ارزشتر است مگر اینکه وسیله‌ای باشد تا به کمک آن با شکمبارگی ظالم و گرسنگی مظلوم مقابله کند (سیدرضی، خطبه ۳). دین را احیاء کرده و دست به اصلاحات بزند (سیدرضی، خطبه ۱۳۱). به اقامه حق و رفع باطل اقدام کند (سیدرضی، خطبه ۳۳). ارزش‌های عصر نبوی را زنده نماید (سیدرضی، خطبه ۳۳). زمینه حکومت

شایستگان را فراهم کند (سیدرضی، خطبه ۲۱۶). به تبعیض در تمام شئون آن پایان دهد (سیدرضی، خطبه ۱۵؛ خطبه ۱۲۶) و با خشونت و استبداد به ستیز برخیزد. (سیدرضی، نامه ۵۳)

وجود مدیرانی در گروه اول و دوم سبب دوری حکومت از اهداف متعالی آن شده و نتیجه عملکرد آنها با وجود چنین دیدگاهی در جامعه جز فساد و تباهی نیست. توضیح اینکه گروه اول تنها به رسیدن به قدرت می‌اندیشند و برای وصول به آن دست به هر کاری می‌زنند لذا پیش از در اختیار گرفتن مسئولیت خود را وامدار افراد و گروههای مختلف می‌کنند و معلوم است که پس از رسیدن به قدرت باید در اندیشه تأمین منافع آنها باشند. پس از رسیدن به مسئولیت نیز تمام همت خود را برای حفظ قدرت به کار می‌بندند و حتی اگر دچار انحراف نشوند همه توانشان را برای حفظ قدرت به کار گرفته و از انجام وظایفشان باز می‌مانند.

گروه دوم مسئولیت را نردبانی برای ورود به جرگه مدیران و ثروتمندان قلمداد می‌کنند. آنها دریافته‌اند که اگر بخواهند از مزایای مختلف بهره ببرند و با افراد و احزاب صاحب نفوذ، ثروت و قدرت در ارتباط باشند، راهی جز در اختیار گرفتن یک مسئولیت هر چند در سطوح پایین ندارند. بدیهی است که این افراد انگیزه‌ای برای خدمت به مردم و برآوردن خواسته‌هایشان ندارند و فقط به منافع خود و حزبشان می‌اندیشند.

۲-۱. دلایل نگرش ناصحیح برخی مدیران به مدیریت

حضور مدیرانی با نگرش‌های نادرست در نظام اسلامی خطری جدی محسوب می‌شود و حقیقت این است که حکومت‌ها همواره با مدیرانی این چنین مواجه هستند. پرسش اساسی این است که چرا با وجود اتفاق همگان بر ضروری که از ناحیه این مدیران به نظام، مردم و حتی دین وارد می‌شود باز هم این افراد در سطوح مدیریتی نظام به چشم می‌خورند؟

در پاسخ به این سؤال اگر از تعهد و تقوای فردی مسئولان اغماض کنیم، دو دلیل عمده قابل طرح است: دلیل اول امکانات و مزایای فراوانی است که برای مدیران فراهم است. به واقع یکی از ایرادهای اساسی ساختار مدیریت این است که یک سمت آن قدر جاذبه داشته باشد که افراد آن را آرزوی خویش قرار داده و برای رسیدن به آن دست به هر کاری بزنند. البته این بدان معنا نیست که مدیران نباید از رفاه برخوردار باشند. در عهدنامه مالک اشتر، امیرمؤمنان علیه السلام از مالک می‌خواهد نیازهای مالی کارگزاران و زیردستانش را تأمین نماید لکن

آنچه آسیب‌آفرین است غلبه درآمدها، امکانات و مزایا بر تکالیف و سختی‌هایی است که از یک مسئول مطالبه می‌شود. در چنین شرایطی عده‌ای که انگیزه صحیحی از مدیریت ندارند، آن را محملی برای رسیدن به اغراض شخصی خود می‌یابند.

دیگر عاملی که ناصالحان را مشتاق مدیریت می‌کند نوع رفتار عموم مردم با آنهاست، غالباً مردم به گونه‌ای با مدیران رفتار می‌کنند که آنها برای خود شخصیتی خاص و فراتر از دیگران را متصور می‌شوند و این خود سبب می‌شود گروهی که مشتاق برتری طلبی و فخرفروشی هستند این موضع را مکان مناسبی برای رسیدن به اهدافشان بدانند. امیرمؤمنان علیه السلام در طول همراهی با پیامبر (ص) به مقابله با این نظام و فرهنگ خودکامگی‌پذیری برخاست و زندگی خویش را وقف محو آن و برپایی نظام و فرهنگ اسلامی ساخت. ایشان تمام تلاش خود را برای زدودن این فرهنگ جاهلی به کار بست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷- ب، ص ۳۳). امام علیه السلام پس از به دست گرفتن زمام امور به مردم آموخت که با حقوق خویش آشنا باشند و در برابر هیچ کس جز خدا سرخم نکنند و دیدگاهشان را به این مهم تغییر دهند. ایشان با تأکید بسیار از مردمان می‌خواست که بر خودکامگی‌پذیری گام نهند و آن را پایان بخشند و به هیچ روی در ارتباط با او رفتاری نداشته باشند که سرسوزنی خودکامگی‌پذیری در آن راه داشته باشد. او از آنان می‌خواست توجه داشته باشند که در تمام عرصه‌هایی که دو طرف وجود دارد از جمله زمامداران و مردمان، رابطه حاکم، فقط رابطه دودلی حق است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸-۱۴۷) نه چیز دیگر. خودشان نیز قبل از هر کسی اینگونه عمل می‌فرمود. هنگامی که از جنگ صفین بر می‌گشتند در مسیر برگشت، دهقانان شهر انبار تا حضرت علیه السلام را دیدند پیاده شده و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. امام علیه السلام فرمود:

«مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنْ نَعْمٍ بِهٖ اَمْرًا نَا- فَقَالَ وَ اللّٰهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا اَمْرًا وَّكُمْ- وَ اِنَّكُمْ لَتَشْفُقُونَ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ- وَ تَشْفُقُونَ بِهٖ فِي اٰخِرَتِكُمْ- وَ مَا اَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ- وَ اَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْاَمَانُ مِنَ النَّارِ»؛ این چه کار بود که کردید؟ گفتند: عادت می‌است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه

زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است. (سیدرضی، حکمت ۳۷)

اهمیت این فرهنگ‌سازی برای امام علیه السلام به اندازه‌ای است که پس از معرکه صفین و اشتغالات ذهنی فراوان از این فرصت کم بیشترین استفاده را می‌کند و در جملاتی ارزشمند به صراحت از مردم می‌خواهد که این رفتار را کنار بگذارند؛ (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۷۱) چرا که هم رنج دنیا و هم عذاب آخرت و در یک کلام شقاوت جامعه را در پی دارد.

کلام نورانی امام علیه السلام اهمیت نوع تعامل مردم با کارگزاران در صلاح و سعادت و یا فساد و شقاوت جامعه را معلوم می‌سازد. ایشان در میدان جنگ صفین در خطبه‌ای به تبیین این مهم پرداخته و تأکید می‌فرماید که مردم مراقب رفتارشان با مسئولان باشند: «پس با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگویند. چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است». (سیدرضی، خطبه ۲۱۶)

وجود چنین فرهنگی سبب شیوع ستایش‌گری و چاپلوسی از سوی مردم می‌شود. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به شخصی که با جملاتی طولانی به ستایش ایشان پرداخت، (محمودی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴) به تبیین آثار سوء شیوع این فرهنگ در میان مردم پرداختند و در سخنانی مردم را از ستایشگری حاکمان برحذر داشتند (سیدرضی، خطبه ۲۱۶) و از کارگزاران خود نیز می‌خواستند که اجازه ندهند مردم در تعامل با آنها از ابراز چاپلوسی استفاده کنند؛ چرا که سبب خودشیفتگی آنها شده و چنین حالتی از استوارترین حالات شیطان است که در وجود ستایش شده‌ها شکل می‌گیرد و نهایتاً باعث می‌شود تمام کارهای نیک او از بین برود (سیدرضی، نامه ۵۳) چنانکه در تاریخ آمده مقصد صحابی گرانقدر پیامبر (ص)، به صورت شخصی که نزد عثمان به چاپلوسی او می‌پرداخت مشتی خاک پاشید و گفت رسول خدا (ص) فرمود هرگاه ستایشگران را دیدید به چهره آنان خاک بپاشید. (قشیری، ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۱۲۸)

اگر مردم، مسئولان را ستایش کرده و به چاپلوسی آنها بپردازند در نحوه مدیریت آنها تأثیرگذار خواهد بود ضمن اینکه وجود چنین فرهنگی ستایش‌دوستان را به صحنه مدیریت

می‌کشاند و انسان‌های شایسته که از این حالت بیزارند را از ورود به این عرصه باز می‌دارد. این سخن برگرفته از تعالیم دین مبین اسلام است؛ روایت شده که مردی در حضور پیامبر(ص) به ستایش از شخصی پرداخت پیامبر(ص) فرمود: این سخنان را به گوش او مرسان چرا که باعث هلاکتش می‌شوی و او اگر این سخنان را بشنود رستگار نمی‌شود(متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۵۲). بنابراین کارگزاری که در معرض چاپلوسی قرار می‌گیرند و با آن برخورد نمی‌کنند خود و به تبع آن جامعه را به سقوط و شقاوت می‌کشانند. از این رو هم ستایش‌کنندگان و هم ستایش‌شوندگان در اثر سوئی که کارگزاران در جامعه از خود به جای می‌گذارند مشارکت دارند.

۲. اصلاحات در بکارگیری نیروی انسانی

نیروی انسانی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ارکان یک نظام است. حکومتی که خواهان سعادت و پیشرفت جامعه است لازم است ساختاری روشن و شفاف و در عین حال مبتنی بر تعالیم دین در به کارگیری نیروی انسانی شایسته داشته باشد. مراد از نیروی انسانی تمام افرادی هستند که توسط دولت استخدام می‌شوند. از این میان، مدیران و کارگزاران از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. اگر در به کارگیری نیروی انسانی، نابسامانی وجود داشته باشد و ارتباط جای روش‌مندی و ضابطه را بگیرد، قطعاً خروجی عملکرد این افراد به زیان مردم و جامعه خواهد بود. از آنجا که محور گفتار حاضر، بیان ملاک‌های مورد تأیید اسلام برای گزینش نیست، لذا بحث را در این جا به این مهم اختصاص نداده و تنها اهمیت وجود ساختاری صحیح در مدیریت استخدام نیروی انسانی در نظام، به جهت پیشگیری از اثرگذاری نامطلوب کارگزاران مورد تأکید قرار می‌گیرد.

اگر معیار حکومت‌های اسلامی در کشورداری، تعالیم اسلام و به ویژه سیره امیر مؤمنان علیه السلام است، ضرورت دارد که این مطلب مورد توجه قرار گیرد که ایشان به محض در اختیار گرفتن زمام امور، شیوه به کارگیری کارگزاران را اصلاح نمود و معیارهای گذشته را که براساس قبیله‌گرایی، خویشاوندی و سهم‌خواهی بود به کنار نهاد و در این مسیر هزینه‌های فراوانی را پرداخت. مقابله ایشان با حکومت‌خواهی و سهم‌طلبی طلحه و زبیر بهترین گواه بر این ادعاست(مفید، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). ایشان به صراحت با درخواست آنها از شرکت در حکومت مخالفت کرد و فرمود شما تنها در نیرو بخشیدن به من و مساعدت به حکومت به هنگام

ناتوانی و سختی شریک خواهید بود. (دینوری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۱).

گزینش روش‌مند و معیار‌گرا نشان‌دهنده سلامت و قوت اشخاص و سازمان‌هاست. فرد و سازمانی که به خود و منافع شخصی و گروهی خود می‌اندیشد و برایش حق و پیشرفت سازمانی و دستیابی به اهداف از راه درست مطرح است معیار‌گرا عمل می‌کند و این از منظر امیرمؤمنان علی علیه السلام نشانه خدا خواهی و پیروی از فرمان‌های الهی و علاقه به حکومت و سازمان است و اگر جز این باشد بی‌گمان بی‌مبالاتی و خیانت‌ورزی است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰-الف، ص ۴۹۸-۴۹۹)

امام علیه السلام علاوه بر اینکه خود بر اساس ساختاری صحیح و به صورت قاعده‌مند افراد را به کار می‌گرفتند از کارگزاران خود می‌خواستند که چنین عمل کنند و از بی‌ضابطگی پرهیزند. ایشان به هنگام اعزام کارگزارانشان به آنها توصیه اکید می‌کردند که از انتخاب‌های سلیقه‌ای پرهیز کنند. در آیین‌نامه‌های ایشان به خصوص در عهدنامه مالک‌اشتر این مطلب به صراحت تأکید شده است. (سیدرضی، نامه ۵۳)

نظامی که برای بکارگیری نیروی انسانی به ویژه مدیران از ساختار مناسبی برخوردار نباشد، همواره گرفتار آزمون و خطا خواهد بود که فاجعه‌ای برای یک نظام مدیریتی به حساب می‌آید؛ چراکه نظام، برای به کارگیری نیروها هزینه می‌کند اما بدون اینکه کارایی مثبتی داشته باشند ناچار است با صرف هزینه‌ای دیگر آنها را از کار برکنار کند و واضح است که در این مسیر ضررهای جبران‌ناپذیر دیگری نیز بر پیکره حکومت و جامعه وارد می‌آید. مردم به نظام و حتی کارایی مدیریت اسلامی بی‌اعتماد می‌شوند و جامعه به سبب جدایی مردم و حکومت، گرفتار انحطاط و شقاوت می‌شود.

نظامی که از ساختاری سالم و کارآمد در استخدام نیروهای انسانی برخوردار نیست تنها در یک حالت می‌تواند امیدوار به اثرگذاری مطلوب کارکنان دولت و مدیران آن باشد و آن هنگامی است که افراد به کار گرفته شده متعهد و متخصص باشند و این تنها یک حالت از مجموع حالاتی است که ممکن است اتفاق افتد. گزینش‌های بی‌معیار و یا بر اساس معیارهای غلط پیامدهای بسیار خطرناکی دارد و ممکن است حکومت و مدیریت را تا مرز فروپاشی پیش ببرد. وجود چنین مسائلی در یک حکومت یا سازمان سبب اشتباه مسئولان شده و اشخاص بی‌صلاحیت و فاقد شایستگی‌های لازم به مراتب بالا راه می‌یابند و تباهی حکومت و سازمان را در بر می‌گیرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰-الف، ص ۴۹۵) امیرمؤمنان علیه السلام در این باره اینگونه

هشدار داده است:

«تُمْ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلَي فِرَاسَتِكَ وَاَسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَاِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، لَيْسَ وِرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْاَمَانَةِ شَيْءٌ»؛ و در گزیدن آنها تنها به فراست و اطمینان و خوش‌گمانی خود اعتماد مکن که مردم برای جلب نظر والیان به آراستن ظاهر می‌پردازند و خوش‌خدمتی را پیشه می‌سازند اما در پس آن نه خیر خواهی است و نه از امانت‌نشان. (سیدرضی، نامه ۵۳)

معیارهایی که حضرت علی علیه السلام در به‌کارگیری نیروی انسانی مورد توجه قرار داد در دو دسته کلی قابل تقسیم است: معیارهای مربوط به تخصص و معیارهای مربوط به تعهد افراد.

۲-۱. معیارهای مربوط به تخصص افراد

از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام عملکرد نهادها و سازمان‌ها بهبود نمی‌یابد مگر اینکه نیروی انسانی براساس تخصص متناسب با شغل مورد نیاز به کار گرفته شود. امام علیه السلام از مالک اشتر می‌خواهد برای استخدام نیروهای مورد نیازش هیچ شفاعتی جز کفایت و امانت را نپذیرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۷۶). این معیار برای سطوح بالای مدیریتی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه حوزه تأثیرگذاری و عمل آنها گسترده است. کسانی که در مشاغل مختلف به کار گرفته می‌شوند، باید آگاهی و اشراف کامل بر حوزه کاری خود داشته باشند. حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر (ص) روایت می‌کند که هیچ امتی کار خویش را به عهده شخصی نگذارد در حالی که داناتر از وی در میان ایشان باشد مگر اینکه روز به روز کار آنان به پستی و زوال گراید (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۵۱) به همین جهت ایشان مکرراً همگان را از سپردن امور به کسانی که از علم کافی برخوردار نیستند منع می‌فرمود. (سیدرضی، حکمت ۱۳۱). قدرت تدبیر امور از دیگر ویژگی‌های یک نیروی متخصص است (سیدرضی، خطبه ۱۷۳) کسی صلاحیت به دست گرفتن یک منصب را دارد که در سخت‌ترین شرایط کاری، بهترین تصمیم و عملکرد را از خود نشان دهد. چرا که سوء تدبیر سبب تغییر احوال و دولت‌ها و حکومت‌ها (نیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۹۹) و گاه مقدمه‌ای برای نابودی است (همان، ص ۳۹۹). چه بسا فردی از آگاهی کافی برخوردار باشد، اما مدبر خوبی نباشد که همین امر موجبات

ناکارآمدی سازمان را فراهم می‌سازد.

داشتن پشتکار در انجام امور محوله و دوری از سستی و کندی در کارها از ضروری‌ترین معیارهای افرادی است که به کار گرفته می‌شوند. سستی در کارها سبب ضایع و تباه شدن امور است و دین و دنیای انسان را خراب می‌کند. تضييع حقوق که نتیجه عدم پشتکار است از خطرناکترین پدیده‌ها در اداره امور به شمار می‌رود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷-الف، ص ۳۲۶) چنانکه حضرت علی علیه السلام تضييع حقوق را نتیجه سپردن امور به دست نیروهای سست دانسته‌اند. (سیدرضی، حکمت ۲۳۹)

علاوه بر موارد فوق معیارهایی چون «آینده‌نگری و دوراندیشی»، «استقامت در برابر مشکلات»، «نظم و انضباط»، «قاطعیت»، «شجاعت» و... در حوزه تخصص نیروی انسانی مطرح شده و در کلام امیرمؤمنان علیه السلام مورد تأیید قرار گرفته است که پرداختن مفصل به این موارد، مجال مستوفی می‌طلبد. (آقاجانی، ۱۳۸۵، صص ۳۰-۳۷) لازم به ذکر است که این مؤلفه‌ها باید به درستی آموخته شده و سپس از نیروهای مورد نظر استفاده شود لذا سلیقه‌گرایی در این مقوله جایی ندارد. امام علیه السلام به مالک می‌فرماید در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت آنان را به کار مگیر که نوعی ستمگری و خیانت است. (سیدرضی، نامه ۵۳)

۲-۲. معیارهای مربوط به تعهد افراد

از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام، وجود تخصص در افراد به کار گرفته شده در مشاغل مختلف شرطی لازم اما غیر کافی است. اگر تخصص با تعهد همراه نباشد، چه بسا در مسیری ناصحیح به کار گرفته شود. افراد متعهد ناظری درونی دارند که آنها را از خطا و اشتباه دور می‌دارد. آنها با هدف رضایت خدا و خدمت به خلق از هیچ کوشی برای ارتقاء مادی و معنوی زندگی مردم فروگذار نمی‌کنند.

ناگفته پیداست که مهم‌ترین معیار در حوزه تعهد افراد، خداباوری است. کسی که به خدا باور داشته باشد همه چیز را از او می‌داند و او را حاضر و ناظر بر اعمال خویش می‌بیند و همواره مراقب است که نه تنها از مسیر صحیح خدمت خارج نشود، بلکه تلاش می‌کند که به گونه‌ای رفتار نماید که رضایت حداکثری خداوند را جلب کند. توصیه امام علی علیه السلام به مالک

اشتر این است که برای اداره امور از کسانی استفاده کند که خدا ترس باشند و خیرخواهی آنها برای خدا و پیامبر(ص) از همه بیش تر باشد. (سیدرضی، نامه ۵۳) ایشان در نامه‌هایی که به کارگزاران ارسال فرموده و یا در بخشنامه‌هایی که صادر نموده پیش از هر چیز به ترس خدا و تقوا دعوت کرده است. (سیدرضی، نامه ۲۶؛ این شعبه حرانی، ۱۴۰۴، صص ۱۱۸-۱۱۹)

اعتقاد به معاد نیز از ویژگی‌های بارز نیروهای متعهد است. معتقدان به معاد، حساب و پاسخگویی در معاد را باور دارند به همین جهت نه در انجام کارها کوتاهی کرده و نه بیش از مزدشان طلب می‌کنند. آنها به درستی به وظایفشان عمل می‌کنند و بدون وجود ناظران بیرونی به مراقبت از عملکرد خود می‌پردازند. عدم اعتقاد به معاد مقدمه بروز انواع انحرافات و فسادهاست. این حقیقت به صراحت در کلام علی علیه السلام مشاهده می‌شود آنجایی که به مالک فرمودند هرگز حاکم بر خویشتن نخواهی بود جز اینکه فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگار باشی. (سیدرضی، نامه ۵۳)

سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه چه در قالب خطبه و چه در نامه‌هایی که به کارگزاران نوشته‌اند مملو است از ذکر و شرح معیارهایی که باید در بکارگیری نیروی انسانی مورد توجه قرار گیرد. «توکل» «مسئولیت‌پذیری» «شکیبایی» «عدالت محوری» «وفاداری» «تسلط بر خشم» «گشاده رویی» «امانت داری» «رفق و مدارا» «صداقت» «پوزش‌پذیری» تنها بخشی از معیارهایی است که توسط ایشان تبیین شده و در جای خود مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است. (آفاجانی، ۱۳۸۵، صص ۳۸-۵۹؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷-الف، صص ۱۲۷-۱۹۹)

امام علی علیه السلام پس از اینکه به رعایت اصول و روش‌ها در به کارگیری کارگزاران تأکید می‌فرماید به گزینش کنندگان هشدار می‌دهد که اگر زمامداری بدون توجه به ملاک‌ها و معیارهای اسلامی مذکور کسی را به پست و مقامی منصوب کند این کار در واقع ریشه واحد و مشترکی است که شاخه‌های گوناگون ظلم و جور و خیانت از آن سر بر می‌کشند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷) و این شرایط را برای فساد و تباهی جامعه فراهم می‌آورد.

۳. اصلاح ساختار نظام اقتصادی

اقتصاد سالم یکی از مؤلفه‌های جوامع سعادت‌مند است. اگر ساختار اقتصادی یک حکومت ناسالم و یا نارکارآمد باشد. کارگزاران هر چه هم تلاش کنند نمی‌توانند آن جامعه را به

سوی پیشرفت و تعالی سوق دهند. برای اینکه کارگزاران به ویژه مدیران اقتصادی اثرگذاری نامطلوبی نداشته باشند باید در یک ساختار سالم و مبتنی بر تعالیم دینی به انجام وظیفه بپردازند. در اقتصادی با ساختار سالم، جایی برای رشوه، رانت، اختلاس و... وجود ندارد. منابع مالی عادلانه توزیع می‌شود و مدیران اقتصادی اجازه اعمال سلیقه و آزمون و خطا ندارند. این واقعیت، غیر قابل انکار است که در حوزه اقتصادی زمینه برای فساد به مراتب بیشتر از سایر حوزه‌هاست. بنابراین نمی‌توان تنها به سلامت اقتصادی مدیران اکتفا کرد. البته سلامت اقتصادی مدیران شرط لازم است اما کافی نیست بدین جهت باید حوزه اقتصاد براساس اصول و روش‌های متقن اقتصادی که با دستورات دینی سازگار است شکل گرفته و مطابق آن مدیریت شود.

اگر به دوران خلافت عثمان نگاهی گذرا بیفکنیم به وضوح در می‌یابیم که از ساختاری فاسد در حوزه اقتصاد برخوردار بود و اگر کارگزاران، می‌خواستند، براحتی می‌توانستند در بیت‌المال دست انداخته و هم‌چون خلیفه، خود و خویشاوندانشان را بر همگان مقدم سازند. (سیدرضی، خطبه ۳) به واقع بذل و بخشش و استفاده‌های ناروا از بیت‌المال و بی‌قانونی در برداشت از بیت‌المال به صورت یک فرهنگ درآمده بود. نقل است که سعیدبن عاص فرمانروای کوفه در مجلسی که سران و اشراف کوفه در آن گرد آمده بودند گفت عراق بوستان اختصاصی قریش و بنی‌امیه است. مالک‌اشتر از این سخن برآشفت و همین ماجرا زمینه‌ای برای قیام مالک و گروه فراوانی بود که همراه او برای سرنگونی خلیفه همراهی می‌کردند. (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸) چنین سلوکی در عملکرد اقتصادی کارگزاران عثمان بسیار شایع بود. (مفید، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹-۱۴۰) حضرت علی رضی الله عنه در دوران خلافت خود به اصلاح ساختار اقتصادی حکومت پرداخت که در ادامه به برخی از موارد اشاره می‌شود:

۱-۳. اصلاح نظام پرداخت‌ها

از جمله سیاست‌های اقتصادی در عصر پیامبر (ص)، تقسیم سرانه بیت‌المال به مساوات بود اما پس از بر سر کار آمدن عمر بن خطاب و گسترش فتوحات و سرازیر شدن درآمدهای بی‌حساب به خزانه مسلمانان، عمر بن خطاب این سنت را بر هم زد و نظامی تبعیض‌آمیز در تقسیم سرانه و درآمدهای فتوحات ایجاد کرد که این امر در دوره خلافت عثمان به اوج رسید. چون امام

علی‌الکلیه زمام امور را به دست گرفت، سنت تقسیم سرانه بیت‌المال به مساوات را زنده ساخت. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶) ایشان در آغاز خلافت خود ضمن بیان خطبه‌ای از اصلاح نظام پرداخت بیت‌المال با مردم سخن گفت و از آنها خواست بدون در نظر گرفتن نژاد و سابقه و اینکه نامشان در دفتر ارزاق وجود دارد یا نه برای دریافت مقرری خود اقدام کنند. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۲۹) امام‌الکلیه هدف خود را از انجام این اصلاح بازگشت به سنت رسول خدا (ص) و برداشتن تبعیض اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت معرفی نمود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۶۰-۶۱) در چنین نظامی، عملکرد کارگزاران در مسیر بهبود اوضاع و کمک به پیشرفت جامعه است. بدیهی است که اگر نظام پرداخت، نظامی ناصحیح باشد، کارگزاران نه تنها کمکی به تعالی جامعه نمی‌کنند بلکه به تبعیض، فقر و فساد در جامعه دامن می‌زنند.

امام‌الکلیه تنها به این بسنده نکرد بلکه تلاش کرد آنچه به عنوان مقرری در اختیار مردم قرار داده می‌شود سیری صعودی داشته باشد تا همگان بتوانند از مشکلات معیشتی خود کاسته و از رفاه بیشتری برخوردار شوند و از مردم می‌خواهد که از ایشان افزایش درآمدهایشان را مطالبه کنند:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ: فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ»؛ مردم، مرا به شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم. (سیدرضی، خطبه ۳۴)

تعبیر «وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ» بیانگر آن است که حکومت به عنوان وکیل و خزانه‌دار مردمان باید داری‌هایی را که از جانب آنان به عنوان امانت در اختیار دارد با برنامه‌ریزی درست فراوان سازد و به جامعه سرازیر نماید تا رفاه عمومی شکل گیرد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۲۶؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۶) چرا که یک جامعه برای فتح قله‌های سعادت و کمال باید فقر و تبعیض را پشت سر گذاشته و از رفاه و آرامش برخوردار باشد.

۳-۲. تأمین مالی کارگزاران و کارکنان

بدون شک یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب پیشگیری از انحراف و فساد و نهایتاً تأثیرگذاری

نامطلوب کارگزاران در اجتماع می‌شود این است که از لحاظ مالی و معیشتی تأمین باشند. مسئله تأمین زندگی کارکنان دولت به ویژه مدیران نقش بسیار مهمی در اداره درست امور دارد. کارگزاران هر چند که پاک و متقی باشند اگر در تگنا قرار بگیرند و درآمدشان کفاف مخارجشان را نکند چه بسا گرفتار فساد شوند؛ چرا که بسیاری از قانون شکنی‌ها، نافرمانی‌ها و نادیده انگاشتن قانون ریشه در نیازهای مادی دارد. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک‌اشتر می‌فرماید:

«ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ»؛ پس روزی اینان را فراخ دار که فراخی روزی نیروشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و بی‌نیازیشان بود تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند یا در امانت خیانت ورزیدند. (سیدرضی، نامه ۵۳)

در این عبارت، امام علیه السلام تأمین مالی کارگزاران را سبب پیشگیری از انحراف آنها دانسته و معتقد است که این کار باعث می‌شود آنها به اصلاح خودشان بپردازند و قبلاً بیان شد که اگر مدیران و کارگزاران یک جامعه اصلاح شوند مردمان و اجتماع نیز اصلاح می‌شود و رو به سعادت گام بر می‌دارد.

مولای متقیان علیه السلام همین توصیه را در مورد قضات و عاملان زکات که در معرض گردش ثروت هستند و احتمال انحراف آنها در صورت نیاز مالی بیشتر از دیگران است برای مالک تکرار می‌فرماید. (سیدرضی، نامه ۵۳)

به هر روی وجه مهمی از اصلاح نظام پرداخت، پرداخت مکفی به مسئولان است تا تمرکزشان بر انجام وظایفشان باشد و با سلامت کامل به پیشرفت و تعالی مردم و جامعه بیندیشند.

۳-۳. اصلاح شیوه‌های مالیاتی

مالیات از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت محسوب می‌شود و قوانین مالیاتی به جهت اینکه مردم تعامل فراوانی با آن دارند می‌بایست به گونه‌ای باشد که نه بر مردم فشار اقتصادی وارد شود و نه اینکه دولت تنها به فکر افزایش درآمد خود باشد. در چنین حالتی کارگزاران که نماینده دولت هستند می‌توانند نقش تأثیرگذاری در ایجاد ارتباط صحیح مردم و حکومت ایفا

کنند. به عبارتی دیگر در بستر قوانین سالم و کارآمد مالیاتی، کارگزاران می‌توانند اثرگذاری مطلوبی در جامعه داشته باشند.

در اینجا به سه مؤلفه مهم یک نظام مالیاتی کارآمد و مترقی که مورد تأکید امیرمؤمنان علیه السلام است اشاره می‌شود. اگر حکومتی بخواهد هم به پیشرفت‌های مادی، عمران و آبادانی دست یابد هم از آرامش فکری و روانی در سطح جامعه برخوردار باشد، باید توجه ویژه‌ای به نظام مالیاتی خود داشته باشد. مؤلفه اول این است که نظام مالیاتی باید به گونه‌ای عمل کند که مردم به آن اعتماد کرده و نظام مالیاتی را از این جهت که عملکرد آن ارتباط مستقیمی با آبادانی و رفاه جامعه دارد یاری کنند. بنابراین ایجاد اعتماد در مردم باید اولویت اساسی نظام اقتصادی باشد. حضرت علی علیه السلام زمانی خلافت را به دست گرفت که این اعتماد در میان مردم کاملاً مخدوش شده بود؛ چرا که قسمت قابل توجهی از آنچه به عنوان مالیات از مردم اخذ می‌شد میان خویشاوندان و نزدیکان خلیفه تقسیم و به صورت نامناسب هزینه می‌شد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۸)

مردمی که شاهد چنین امری بودند به شدت انگیزه خود را در پرداخت تکالیف مالی‌شان از دست می‌دادند؛ زیرا حاصل زحمات آنان و داراییهای عمومی بود که این چنین به تاراج می‌رفت چون امام علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت از همان آغاز کار بر پاسداری از بیت‌المال و دارایی‌های عمومی تأکید کرد و بر آن چه در دوره عثمان بر سر بیت‌المال و دارایی‌های عمومی آمده بود پایان بخشید و تلاش کرد تا آن اموال را به جای خود باز گرداند و نیز تلاش کرد تا اعتماد از دست رفته را باز گرداند و مردمان را برانگیزد که تکالیف مالی خود را انجام دهند و مطمئن باشند که بیت‌المال به درستی و با دقت در موازین و چهارچوب‌های آن مصرف و هزینه می‌شود.

دومین مؤلفه؛ وجود قوانین منعطف مالیاتی است. قوانین سخت گیرانه و بدون انعطاف، اصلی‌ترین آفت در روش اخذ مالیات است. از آنجا که هدف حکومت از اخذ مالیات، تنها کمک به رفاه عمومی و انجام صحیح خدمات است وجود چنین قوانینی باعث نقض غرض می‌شود؛ چرا که موجب می‌شود مردم به مشقت افتاده و توان اداره شایسته زندگی را از دست بدهند ضمن اینکه عواقبی چون عدم صداقت و یا تلاش برای فرار مالیاتی را به همراه دارد. مالیات باید براساس میزان و کیفیت درآمدها و در نظر گرفتن هزینه‌های خانواده‌ها و مؤسسات

مختلف اخذ شود. این توصیه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر است: «و اگر از سنگینی مالیات شکایت کردند یا از آفتی که به کشت رسیده یا آبی که از کشت هایشان بریده یا باران بدانها نباریده یا بذر زمین را بر اثر غرق شدن یا بی‌آبی تباہ گردیده بار آنان را سبک گردان چندان که می‌دانی کارشان سامان پذیرد بدان و آنچه بدان بار آنان را سبک گردانی بر تو گران نیاید». مؤلفه سوم این است که هدف‌گذاری نظام مالیاتی به گونه‌ای باشد که در مسیر بهبود اوضاع اقتصادی جامعه و مردم باشد نه اینکه تنها به اخذ مالیات و افزایش درآمدهای دولت بیندیشد:

«وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «و باید نگر بستنت به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج بود که ستدن خراج جز با آبادانی میسر نشود و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد و کارش جز اندکی راست نیاید». (سیدرضی، نامه ۵۳)

عبارت «أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ» صراحتاً از شقاوت مردم و جامعه سخن می‌گوید. بنابراین اگر مالیات از نظام سالمی برخوردار نباشد حتی اگر کارگزاران سالم و کارآمد باشند جامعه گرفتار نابسامانی، تبعیض، عدم صداقت و شکاف میان مردم و مسئولان شده و از سعادت و کمال فاصله می‌گیرد.

۳-۴. اصلاح قوانین مربوط به رفتار کارگزاران اقتصادی

یکی از ویژگی‌های جوامع سعادت‌مند این است که مسئولان، مردم را صاحبان اصلی حکومت دانسته و علاوه بر گفتار، در عمل نیز آنها را محترم شمرده و خود را خدمتگزاران واقعی آنها بدانند و معتقد باشند که مسئولیت، موهبتی است که به جهت خدمت به مردم و رفع مشکلاتشان به آنها عطا شده است. در این صورت در تعامل با مردم نهایت دقت و حساسیت را به کار می‌بندند تا موجبات ناراحتی و دل‌سردی آنها فراهم نیاید. از میان کارگزاران، مدیران اقتصادی هم به جهت اینکه موضوع فعالیت آنها با زندگی مردم

ارتباط تنگاتنگی دارد و هم به این دلیل که تعامل بیشتری با مردم دارند نقش ویژه‌ای در نوع نگاه مردم به حکومت و همچنین مسیر حرکت جامعه به سمت سعادت و یا شقاوت دارند. مطلب قابل ذکر این است که موضوع بحث حاضر تنها رفتار شخصی مسئولان نیست بلکه مبحث اصلی قالبی است که یک نظام مدیریتی برای تعامل و رفتار مدیرانش با مردم تعریف می‌کند. این چهارچوب باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌ای برای رفتار ناصحیح کارگزاران با مردم وجود نداشته باشد. بی‌تردید قسمت قابل توجهی از بدرفتاریهایی که مردم با آن مواجه هستند به جهت وجود قوانینی مغایر با دین، ناکارآمد و یا ناقص است. لذا پیش از اینکه مردم گرفتار رفتار ناصحیح برخی مسئولان شوند، اعتمادشان از حکومت سلب شود و جامعه گرفتار نابسامانی شود، لازم است قوانینی که مربوط به تعامل مسئولان با مردم است اصلاح شود. حضرت علی علیه السلام با حساسیت خاصی به اصلاح این قوانین پرداختند به گونه‌ای که در نامه‌های مختلفی - که در حقیقت قوانینی است که وضع و یا اصلاح می‌کردند - که به کارگزاران نوشته‌اند با دقت و وسواس ویژه‌ای از آن سخن گفته‌اند. در ادامه این مبحث به جهت تبیین موضوع به مواردی با محوریت اخذ مالیات اشاره می‌شود:

«وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كَسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَغْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانِ دَرَاهِمِهِمْ، وَلَا تَمَسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلًّا وَلَا مُعَاهَدًا»؛ و برای گرفتن - خراج - پوشش زمستانی و تابستانی رعیت را مفروشید و چارپایی را که بدان کار کنند و بنده‌ای را که در اختیار دارند و برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی مبرید، نمازگزار باشد یا پیمان مسلمانان را عهده‌دار. (سیدرضی، نامه ۵)

نمونه دیگر روشی است که ایشان به مأموران مالیاتی ابلاغ می‌کند (سیدرضی، نامه ۲۵) که به جهت طولانی بودن کلام از بیان آن پرهیز شده و تنها به نکات مستخرج از آن اشاره می‌شود:

۱. آزاد گذاردن اشخاص در پرداخت حقوق شرعی خویش
۲. پرهیز از هر گونه بدرفتاری
۳. بی‌اجازه کسی وارد حریم او نشدن هر چند بخشی از آن دارایی‌ها حق دیگران باشد.

۴. پرهیز از هرگونه بدرفتاری با صاحب چارپایان.

۵. پرهیز از هرگونه بدرفتاری با چارپایان.

البته علاوه بر موارد فوق، عناوین جزئی تری هم قابل فهرست است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۳-۳۲۴)

براساس نکات پیش گفته ضرورت اصلاح قوانین مربوط به تعامل مسئولان با مردم برای پیشگیری از اثرگذاری نامطلوب کارگزاران در جامعه روشن می‌شود؛ چرا که علاوه بر آثار عملی زیانبار آن، مردم به حکومت بی‌اعتماد شده، صداقت میان آنها مخدوش، وحدت به تفرقه و اختلاف تبدیل می‌شود و جامعه گرفتار انحطاط می‌شود.

بدیهی است لزوم وجود قوانین صحیح و مبتنی بر تعالیم دینی در کیفیت ارتباط کارگزاران با مردم مختص کارگزاران اقتصادی نیست آنچه در این قسمت بیان شد تنها نمونه‌ای بود برای تبیین موضوع ضمن اینکه اثرگذاری اقتصاد و عملکرد مدیران اقتصادی جامعه بر کسی پوشیده نیست.

۴. اصلاح ساختار نظام قضایی

از جمله عوامل مهم در اثرگذاری نامطلوب قضات و کارگزاران نظام قضایی وجود ساختارهای فاسد و یا معیوب است به گونه‌ای که اگر آنها تمام تلاش خود را به کار بندند تا در قضاوت، صحیح عمل کنند به جهت حرکت در بستر چنین ساختارهایی نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. از آنجا که دستگاه قضایی مرجع حل اختلافات و دعاوی است، خود باید از نظامی استوار و منطبق با دستورات دین برخوردار باشد در غیر اینصورت اثرات سوئی بر جامعه می‌گذارد و آخرین امید مردم برای احقاق حق نیز از بین می‌رود. بنابر فرمایش رسول اکرم (ص) چنین جامعه‌ای گرفتار شقاوت و انحطاط است. امیر مؤمنان علیه السلام این سخن را از ایشان نقل فرموده است:

«فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ»؛ من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود هرگز امتی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت بی‌آنکه بترسند و در گفتار در مانند حق ناتوان را از توانا نستانند. (سیدرضی، نامه ۵۳)

بنابراین، قضات شایسته و متخصص زمانی می‌توانند به رفع اختلافات و بازپس‌گیری حق مظلوم از ظالم بپردازند که براساس قوانین و ساختارهای صحیحی به قضاوت و صدور حکم اشتغال ورزند. نمونه بی‌بدیل چنین شرایطی را در عصر خلافت امیرمؤمنان علیه السلام مشاهده می‌شود هنگامی که ایشان در کنار یک نصرانی در مقابل شریح قاضی می‌نشیند و چون بینه‌ای ندارد حکم به سود نصرانی صادر می‌شود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۱) این اتفاق جز در بستر یک ساختار صحیح و دقیق صورت نمی‌پذیرد و شریح می‌داند که اگر جز این قضاوت کند متخلف است و باید به امام علیه السلام پاسخگو باشد. نکته قابل ذکر این است که این قضاوت شریح تنها براساس تقوا و شایستگی خود او نبوده است؛ چرا که همو در زمان خلافت امام علیه السلام به جهت برخی تخلفات از ایشان اخطار دریافت می‌کند (سیدرضی، نامه ۳) و امام علیه السلام به او دستور می‌دهد که بدون اطلاع ایشان حکم نهایی را صادر نکند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۷) و نهایتاً وی را عزل کردند. (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۴)^۱ بنابراین دلیل اصلی صدور این حکم از او، قضاوت در یک نظام قضایی قانونمند است. قانونی که از دستورات ناب قرآن و معارف علوی نشأت گرفته است. بنابراین مباحث مربوط به نظام قضایی و ساختارسازی‌های آن در زمان خلافت مولای متقیان علیه السلام از گستردگی فراوانی برخوردار است به گونه‌ای که بحثی مستوفی می‌طلبد اما به جهت تبیین بهتر موضوع به عناوینی اشاره می‌شود:

۱-۴. اصلاح اصول دادرسی

از زمان مراجعه طرفین دعوا به محکمه و یا تحقیق برای دستگیری متهمان تا صدور و اجرای حکم فرایندی وجود دارد که لازم است براساس اصول وضع شده توسط خداوند در قرآن و بیانات معصومین علیهم السلام باشد. از جمله مهم‌ترین اصول، حفظ کرامت و حرمت متهم و مدعی در تمام مراحل دادرسی است و حتی پس از اثبات جرم نیز نباید حرمت و کرامت مجرم زیر پا گذاشته شود بلکه مجرم باید تنها در محدوده قوانین و حکم قاضی، مجازات مناسب جرم را تحمل کند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰-ب، ص ۵۸۸-۵۸۹). امام علی علیه السلام در تفسیر این اصل به تبیین

۱. او قاضی معاویه و شماری از بنی‌امیه هم بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴-۳) به گونه‌ای که علاوه بر قضاوت، مشاور و ویژه زیاد بن‌امیه نیز محسوب می‌شد (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۵). نقش او در کمک به ابن‌زیاد برای قتل هانی (طبری، ۱۹۷۹، ج ۴، ص ۲۷۴) و موضع‌گیری‌های نامناسب و سکوت معنادار او در برابر موضوع شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اسیران نشانه خباثت و ضعف نفس اوست. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۰)

جزئیات بیشتری پرداخت و قضاوت را به عمل براساس آن فرمان داد:

۱. ایشان در عهدنامه محمد بن ابی بکر می نویسد: «وَ إِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ لِيْنَهُمْ جَانِبَكَ وَ ائْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»؛ و هنگامی که در میان مردم قضاوت می کنی در برابرشان فروتنی کن و با آنها خوش رفتار باش و به نرمی رفتار نما و گشاده رو باش. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۹)
۲. امام علیه السلام دستوری به رفاعه قاضی اهواز می فرماید که مبادا صاحبان دعوا را تحقیر کنی. (محمودی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۶)
۳. در طول بازجویی و دادرسی، بازجویان و قضاوت حق آزار جسمی و روحی متهم را ندارند که اگر این اتفاق صورت پذیرد حکم غیر قابل اجراست. (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۸) در اینجا نقش مهم قوانین مشخص می شود به گونه ای که خروج از قوانین، قضاوت قاضی را مخدوش و از درجه اعتبار ساقط می کند.
۴. جلسات دادرسی نباید مخفیانه و دور از چشم ناظران و منتقدان تشکیل شود چرا که زمینه هرگونه رفتار و حکمی را از جانب قاضی و زیر پا گذاشتن حقوق متهم و مدعی را فراهم می سازد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۰۷). امام علی علیه السلام پس از اینکه به ایشان خبر رسید که شریح در خانه اش قضاوت می کند او را از این کار برحذر داشت و به او دستور داد در مجلس قضاوت کند (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۴) خودشان نیز در مکانی مرتفع در مسجد کوفه که به «دکه القضاء» معروف بود به قضاوت می نشست. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰-ب، ص ۵۹۴)
۵. صدور حکم باید براساس دلایل و ظواهر امور باشد و قاضی حق اظهار نظر سلیقه ای و استنباط خارج از معیار ندارد. این دستوری است که امام علیه السلام به قاضی منصوب خود در اهواز می دهند که براساس ظاهر، قضاوت کن و باطن کارها را به خداوند بسپار که تنها او به بواطن امور عالم است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۰۹).
۶. محکوم علیه حق دارد به حکم اعتراض کند. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر می فرماید که قاضی از خطا مصون نیست پس وقتی حق را شناخت نباید خود را به حکم ابتدائی محصور کند. (سیدرضی، نامه ۵۳)

۲-۴. ایجاد وحدت رویه قضائی

وجود یک وحدت رویه در نظام قضائی سبب می شود که مردم، دستگاه قضائی را قانون مدار دانسته و به آن اعتماد کنند. شبهه تبعیض و رابطه مندی به وجود نمی آید و قوانین آن نیز زیر سؤال نرفته و توسط مغرضین در چشم مردم ناکارآمد جلوه داده نمی شود.

وجود اختلاف در احکام و آراء صادره آسیبی ساختاری است که نظام قضایی را تهدید می کند. حضرت علی علیه السلام به هنگام پذیرفتن خلافت گزارشی از وضعیت موجود در مورد اختلاف بین احکام ارائه داده و به شدت آن را مورد انتقاد قرار می دهد: «دعوی نزدیکی از آنان برند و او رأی خود را در آن می گوید و همان دعوی را بر دیگری عرضه می کنند و او به خلاف وی راه می پوید. پس قاضیان فراهم می شوند و نزد امامی که آنان را قضاوت داده می روند. او رأی همه را صواب می شمارد حالی که خدای آنان یکی است پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی است این خلاف برای چیست؟ خدا گفته است به خلاف یکدیگر روند و آنان فرمان خدا برده اند؟ یا آنان را از مخالفت نهی فرموده و نافرمانی او کرده اند؟» (سیدرضی، خطبه ۱۸)

مادامی که نظام قضایی در صدور احکام و آرائی که درباره یک موضوع واحد است به وحدت رویه ای دست پیدا نکند، تأثیری که کارگزاران قضایی بر مردم و جامعه می گذارند مطلوب نخواهد بود. البته ارائه یک رویه واحد باید براساس منابع دینی و دستورات آن باشد و نمی توان هر نوع هماهنگی را وحدت رویه نامید همانگونه که امام علیه السلام در ادامه عباراتی که ذکر شد به این مهم اشاره فرموده اند. (سیدرضی، خطبه ۱۸)

به هر روی حضرت علی علیه السلام برای پیشگیری از آثار سوء اختلاف در قضاوت پیرامون یک موضوع دست به اصلاح شیوه گذشته زده و ساختاری صحیح پی ریزی کردند. ایشان در قسمتی از عهدنامه مالک اشتر که در نهج البلاغه ذکر نشده به تبیین دقیق و صریح این ساختار پرداختند. امام علیه السلام از مالک می خواهد که از قضاتی استفاده کند که اختلاف رأی نداشته باشند؛ چراکه اختلاف در حکم سبب تباہ سازی عدالت شده و خطری برای دین محسوب می شود و یکی از دلایل پراکندگی و تفرقه است. ایشان تأکید فرمودند که با وجود اختلاف در قضاوت، هرگز کار دین و دینداران به نیکی و صلاح منجر نمی شود. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۹۱)

بنابراین جامعه ای که در آراء قضات آن اختلاف باشد، جامعه ای است که دین در آن

مخدوش شده، تفرقه و جدایی جای وحدت و همدلی را می‌گیرد، ساختمان عدالت فرو پاشیده و جامعه نابسامان می‌شود. این واقعیتی است که حضرت علی علیه السلام در موارد متعددی از آن خبر داده است. ایشان به محمد بن ابی بکر می‌فرماید:

«وَلَا تَقْضِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَاءِ بَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ فَيَخْتَلِفُ أَمْرُكَ وَ تَزِيغُ عَنِ الْحَقِّ»
در یک موضوع دو حکم متفاوت صادر مکن زیرا کارت پریشان می‌گردد و از حق منحرف می‌شوی (محمودی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۲۶)

با عنایت به مطالب پیش گفته ضرورت دارد که نظام اسلامی در حوزه دستگاه قضایی وحدت رویه‌ای مبتنی بر تعالیم دین اسلام ایجاد کند تا قضات و کارگزاران قضایی دچار پراکندگی آراء نشوند و جامعه در معرض اثرگذاری نامطلوب نظام قضایی و قضات قرار نگیرد. در پایان این بخش لازم است تأکید شود که ساختارسازی مدیریت در نظام اسلامی محدود به عناوین فوق نمی‌شود بلکه باید در سراسر حوزه‌های مدیریتی جاری شود و آنچه در این مجال بیان شد ضمن اینکه به صورت اجمالی مورد بحث قرار گرفت تنها نمونه‌هایی برای اثبات نقش مهم ساختارها در اثرگذاری کارگزاران بر جامعه است.

نتایج

از مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر می‌توان به صورت خلاصه و فهرست‌وار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. حکومتی که از ساختارهای صحیحی که بر اساس اصول اسلام بنا شده برخوردار نباشد، نمی‌تواند سعادت جامعه را فراهم کند.
۲. صلاحیت و شایستگی کارگزاران برای موفقیت یک حکومت، شرط لازم است اما کافی نیست. از این رو نمی‌توان تنها با بکارگیری مدیرانی شایسته متوقع نتیجه مطلوب بود. مدیران برای حصول موفقیت در عملکردشان نیازمند حرکت در بستری صحیح و کارآمد هستند.
۳. از آنجا که در مسئولیت به جهت ملازمت با قدرت و ثروت، شرایط انحراف و فساد مهیاتر است، لازم است ساختارها و قوانین به گونه‌ای باشد که تا حد امکان، بستر را برای انحراف

- آنها فراهم نکند. به عبارتی دیگر، لازمه پیشگیری از انحراف مدیران، وجود قوانین صحیح، فراهم بودن ساز و کار اجرای درست و نظارتی مستمر و قانونمند است.
۴. اصلاح بکارگیری نیروی انسانی به ویژه مدیران، نقش غیرقابل انکاری در عملکرد مطلوب کارگزاران دارد. مادامی که استخدامها و انتصابها بر اساس معیار صحیح نباشد، مانعی برای ورود نالایقان و ناصالحان به مناصب حکومتی و به تبع آن عملکرد نامطلوب کارگزاران وجود نخواهد داشت.
۵. برای جلوگیری از فساد اقتصادی کارگزاران در یک حکومت، ضروری است که مقررات اقتصادی به درستی و بر اساس تعالیم دین تدوین شود. در غیر اینصورت حتی با وجود کارگزارانی شایسته، امکان وقوع تخلف وجود دارد.
۶. وجود نظام قضایی برای رفع تخلفات و انحرافات متخلفان به ویژه مدیران متخلف است. اما با وجود مقررات ناصحیح و یا ناکارآمد در نظام قضایی، نه تنها این مهم محقق نمی‌شود، بلکه شرایط برای فساد، مهیاتر می‌شود. بدین سبب اصلاح ساختارهای نظام قضایی برای پیشگیری از عملکرد نامطلوب صاحبان قدرت ضروری است.

منابع

- قرآن کریم؛
- نهج البلاغه؛
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، تحقیق: فیضی آصف، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدايه و النهايه، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- افجهای، سیدعلی اکبر، مدیریت اسلامی، تهران: نشر ساجد، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
- خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب (اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی علیه السلام)، تهران:

- انتشارات دریا، چاپ سوم، ۱۳۸۷-الف.
- همو، کاخ تباهی (ریخت شناسی خودکامگی در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۷-ب.
 - همو، حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
 - همو، دلالت دولت (آئین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر)، تهران: انتشارات دریا، چاپ سوم، ۱۳۹۰-الف.
 - همو، تراز حیات (ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۰-ب.
 - همو، لوح بینائی (تحلیل تاریخ حکومت امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۲ش.
 - دینوری، ابن قتیبه، الأمامه و السياسه، تحقیق طه محمدالزینی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۸۷ق.
 - طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ الرس و الملوک، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، چاپ چهارم، ۱۹۷۹م.
 - طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، قم: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
 - همو، الأمالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
 - فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷ش.
 - قشیری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
 - کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
 - متقی هندی، علاءالدین بن حسام الدین، کنز العمال فی احادیث الأقوال و الأفعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
 - محمودی، محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.
 - مفید، محمدبن محمد، نبرد جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
 - مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵ش.
 - مهدوی دامغانی، محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.

- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم: انتشارات الهادی، ۱۴۰۵ ق.

مقالات:

- آقاجانی، آرش، «تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره بیست و چهارم، ۱۳۸۵ ش.